

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۵، پیاپی ۱۴۵، پاییز ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۵۵-۳۵

«راز دل» نامق کمال: بازتاب مسئله افول عثمانی در نمایشنامه‌های وطن و گل‌نهل^۱ تأثر آینه جهان است (نامق کمال)

توران طولابی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

چکیده

نوعثمانیان طیفی از متفکران تجددگرا بودند که مسئله افول عثمانی را در قالب تازه‌ای صورت‌بندی کردند. چهره‌های تراز اول این جریان با محوریت نامق کمال در جهت علت‌شناسی این مسئله گام برداشتند؛ به همین منظور آنان از ادبیات به‌مثابه یک ابزار سنتی بهره گرفتند و قالب‌های مدرنی چون نمایشنامه را کارآمد یافتند. در پژوهش حاضر کوشش شده است با تمرکز بر دو نمونه از این نمایشنامه‌ها، درک نامق کمال از مسئله افول عثمانی بررسی شود. پرسش محوری پژوهش ناظر بر واکاوی نگرش این اندیشمند شاخص ترک به مقوله بحران در عثمانی، عوامل زمینه‌ساز این بحران و راهکاری است که وی از رهگذر ادبیات نمایشنامه‌ای برای حل آن پیشنهاد کرده است. به این منظور، محتوای ادبی نمایشنامه‌ها درون بافتار زمانی آن، بر پایه اطلاعات و شواهد تاریخی، تجزیه و تحلیل شده است. بررسی زمینه‌مند محتوای این دو نمایشنامه نشان می‌دهد که از نظر نامق کمال، راهبرد توسعه‌طلبانه روسیه تزاری، به‌مثابه عامل خارجی، سهم محوری در بروز بحران مذکور داشته است. بازتاب ادبی این نگرش را می‌توان در نمایشنامه *وطن یا سیلیستره* رصد کرد. این نمایشنامه را می‌توان تلاش نامق کمال برای بازآرایی مفهوم وطن از رهگذر بازخوانی گذشته شکوهمند عثمانی از منظر گفتمان ناسیونالیسم رمانتیک قلمداد کرد. بُعد دیگر درک نامق کمال از عوامل بحران در عثمانی، سرشت درون‌نگر دارد و ناظر بر نقد استبداد دستگاه حاکمه است. این بُعد در نمایشنامه *گل‌نهل* بازتاب یافته و جلوه‌ای از نگرش انتقادی متفکران تجددگرای عثمانی به ساختار سیاسی این دولت در نیمه دوم سده نوزدهم است.

واژه‌های کلیدی: افول عثمانی، گل‌نهل، ناسیونالیسم رمانتیک، نامق کمال، وطن یا

سیلیستره

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2022.38376.2573

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.55.2.0

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. toolabi.t@lu.ac.ir

مقدمه

دولت عثمانی در سده سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی در وضعیت بغرنجی قرار داشت؛ شورش‌های داخلی و جنگ در جبهه‌های مختلف، بار سیاسی و اقتصادی سنگینی بر دوش دولت گذاشت و موجودیت آن را به پرسش گرفت. دولتمردان عثمانی در تلاش برای اعمال اصلاحات در ساختاری بودند که نابسامانی‌های آشکاری دامنش را گرفته بود. تا پایان دولت سلطان عبدالمجید (حک: ۱۸۳۹-۱۸۶۱م)، الگوی مسلط برای گذار عثمانی از بحران، اصلاحات از بالا بود، اما نیمه دوم سده سیزدهم/نوزدهم عثمانی در بُعد تکاپوهای فکری آبدستن تحولات شگرفی بود. از این زمان به بعد متفکرانی ظهور کردند که به رویه اصلاح از بالا بسنده نمی‌کردند. بروز بیرونی آن، جنبش نوعثمانیان -نخستین جریان منسجم و نظام‌مند فکری عثمانی- بود که چهره‌های مطرح آن کوشیدند در مسئله افول عثمانی بیندیشند. هراس از مصائب پیش روی عثمانی، نامق کمال (۱۸۴۰-۱۸۸۰م) ممتازترین چهره این جریان را وا داشت تا با نگارش آثار متعدد، در این مسیر گام بردارد و برای حفظ ایده عثمانی تلاش کند. بخشی از تلاش او برای تأمل در سرشت افول عثمانی در نمایشنامه‌های *وطن یا سیلیستره* و *گل‌نهل* بازتاب یافته است.

در این پژوهش مسئله افول در عثمانی، با تکیه بر نمایشنامه‌های نامق کمال بررسی شده است. واکاوی این نمایشنامه‌ها بیانگر آن است که در دو محور می‌توان نگرش نامق کمال به مسئله افول در عثمانی را فهم کرد. نخست، بررسی محتوای نمایشنامه *وطن یا سیلیستره* (۱۸۷۲م) نشان می‌دهد که این نمایشنامه ناظر بر نگرش نامق کمال به بُعد خارجی افول عثمانی است. نامق کمال در این نمایشنامه از رهگذر «نبرد کریمه» (۱۸۵۳-۱۸۵۶م) و از دست رفتن سیلیستره، کوشیده است نشان دهد که چگونه روسیه موانع مشخصی بر سر راه عثمانی قرار داده است. کانون توجه نامق کمال در این نمایشنامه تقویت انگاره وطن و نمایاندن این موضوع است که بار سنگین جنگ‌های خارجی و پیامدهای آن چگونه عثمانی را در تنگنا قرار داده است. دوم، بررسی محتوای نمایشنامه *گل‌نهل* (۱۸۷۵م) نشان می‌دهد که این نمایشنامه ناظر بر تلاش نامق کمال برای فهم سرشت مسئله افول از رهگذر مسائل داخلی است. به نظر می‌رسد نامق کمال با تمرکز بر رفتار یکی از حاکمان، به نقد استبداد سیاسی و خودکامگی پرداخته و در نهایت، کوشیده است جانی تازه در کالبد عثمانی بدمد. به سخن دیگر، چنین می‌نماید که این متفکر عثمانی در قالب دو اثر نمایشنامه‌ای به تأمل در ابعاد مصائب خارجی و داخلی عثمانی پرداخته است.

جریان نوعثمانی و آثار چهره‌های شاخص آن، موضوع درخور توجهی برای پژوهشگران، اعم از ترک و اروپایی بوده، اما در زبان فارسی اقبال چندانی به آن نشده است. در برخی پژوهش‌های فارسی اشاره‌هایی به برخی نمایشنامه‌های نامق کمال یا نمایشنامه *ازدواج شاعر*^۱ ابراهیم شناسی (۱۸۲۶-۱۸۷۱م) دو نماینده برجسته جریان مذکور شده است. رحیم رئیس‌نیا از معدود محققان ایرانی است که اثر ابراهیم شناسی را با تفصیل بیشتری بررسی کرده است.^۲ پیشگامی در حوزه ادبیات نوین ترکیه با نگارش گونه‌های مختلف ادبی چون رمان، نمایشنامه، شعر و طرح مسائل سیاسی نو، نامق کمال را به یکی از چهره‌های تراز اول و پیش‌قراولان ادبیات جدید ترکیه تبدیل کرده است. این ادیب و اندیشمند منتقد از زوایای متفاوتی در کانون توجه پژوهشگران قرار داشته و آرای سیاسی و اقتصادی وی موضوع بررسی آنان بوده است. در میان نوشته‌های پرشمار نامق کمال، نمایشنامه *وطن یا سیلیستره* به دلیل درون‌مایه ناسیونالیستی و پیشرو بودن در طرح این مفهوم، توجه بسیاری از محققان را در پژوهش‌های ترکی برانگیخته است.^۳ در مقاله حاضر، ضمن تمرکز بر محتوای دو نمایشنامه *وطن یا سیلیستره* و *گل‌نهال*، تلاش شده است ابعادی از نگرش نامق کمال به مسئله افول در عثمانی روشن شود؛ منظری که دست‌کم براساس بررسی‌های نگارنده، موضوع پژوهش مستقلی نبوده است. به نظر می‌رسد این دو نمایشنامه متون مهمی برای فهم نگرش نامق کمال به مسئله افول است.

1. Şairin Evlenmesi

این نمایشنامه به فارسی ترجمه شده است: ابراهیم شناسی (۱۳۹۲)، *ازدواج شاعر*، ترجمه مهدی مدیرواقفی، تهران: انتشارات فرزاد روز.

۲. رحیم رئیس‌نیا (۱۳۷۴)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، تبریز: انتشارات ستوده، ج ۳، صص ۱۰۴-۱۱۸، ۱۳۰-۱۳۳.

3. Çalışkan, Vasfiye, "Namık Kemal" in Vatan Yahut Silistre piyesinden hareketle vatan kavramına yöneliş; Özkanö Kenana ve Gökhan Gökgez (2014), "İmparatorluktan ulus devlete geçiş sürecinde Namık Kemal" in düşünce dünyası, Belgi, Sayı, II, ss.1083-1107; Yıldırım Yüksel (2016), "Namık Kemal'in edebi eserlerinde tarih anlayışı", *Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi*, C.9, Sayı,46, ss.265-271; Alev Sınar Çılgın (2005/2), "Vatan Yahut Silistre'de Vatan kavramı", U. Ü Fen Edebiyat Fakültesi, Sosyal Bilimler Dergisi, Yıl.6, Sayı,9, ss. 135-145; Musa Çadırçı (1991), "Namık Kemal'in sosyal ve ekonomik görüşleri", *OTAM*, sayı 2, Ankara; Abdurrahman Siler, "Namık Kemal'in iktisadi görüşleri", *TA (Türkler Ansiklopedisi)*, Cilt. 14, ss. 656-664; Emrah Pelvanoğlu (2011), *Tanzimat ve Metatarih Namık Kemal'in Tarih Anlatılarının Poetikası*, Ankara: İhsan Doğramacı Bilkent Üniversitesi, Doktora Tezi.

نگارنده با وجود تلاش فراوان موفق به یافتن منبع اخیر نشد و دسترسی به آن را مدیون دکتر «متین یوکسل» (Metin Yüksel)، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه حاجت‌تپه است. شایسته است در اینجا مراتب سپاسگزاری خود را از وی ابراز کنم.

زمینه تاریخی

رقابت و کشاکش پیوسته روسیه و عثمانی در حوزه دریای سیاه که از نیمه دوم سده دوازدهم/ هجدهم شدت گرفت، با نبرد کریمه به اوج رسید. در روزگار ظهور بحران‌های جدی در عثمانی، روسیه بیش از دیگر دولت‌های رقیب، این قدرت مسلمان را در تنگنای ارضی قرار داد. در نیمه سده سیزدهم/ نوزدهم روسیه تزاری که در آغاز قرن توانسته بود ناپلئون را ناکام بگذارد و او را تا پاریس عقب براند، در قامت یک قدرت مدعی چهره آراست. به فاصله اندکی از این رخداد، نیروهای روس سپاهیان ایرانی را در جنوب قفقاز شکست دادند، مسیر خود را به سوی قارص گشودند و سلطان محمود دوم را وادار به امضای عهدنامه ادرنه (۱۲۴۴ق/ ۱۸۲۹م) کردند. این دستاورد موقعیت روسیه را برای اعمال فشار بر عثمانی به نفع اتباع مسیحی سلطان، به‌ویژه «ملت»‌های ارمنی و ارتدکس تقویت کرد. البته این امر مسبوق به سابقه تاریخی بود. در واقع، از زمان امضای عهدنامه «کوچوک قاینارجه» (۱۷۷۴م) حمایت از مسیحیان ارمنی و ارتدکس قلمرو عثمانی، دستاویز کارآمدی برای روس‌ها بود تا با توسل به آن، سلطان را تحت فشار قرار دهند و نفوذ خود را در آسیای صغیر و روم‌ایلی تقویت کنند. وانگهی روس‌ها هوادار شورش‌های استقلال‌خواهانه اقوام اسلاوتبار عثمانی، به‌ویژه بلغارها و صرب‌ها بودند (Yetişgin, 2007: 152-153). این راهبرد توسعه‌طلبانه روسیه در حوزه دریای سیاه و بالکان، به شکل مستقیم ثبات و تمامیت ارضی عثمانی را نشانه گرفته و زمینه یک رشته درگیری نظامی فرساینده را فراهم آورد که در گذار سده نوزدهم این قدرت را تضعیف کرد. نمودی از پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این کشاکش فرساینده را می‌توان در سیاست‌های اصلاحی عثمانی از «نظام جدید» سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹-۱۸۰۷م) تا مشروطه و مجلس مبعوثان مشاهده کرد.^۱

اصلاحات از عصر لاله (۱۷۱۸-۱۷۳۰م) تا تنظیمات (۱۸۳۹-۱۸۷۱م) به نوعی تلاش برای کاستن بار از دوش عثمانی و بخشی از راهکار دولتمردان برای مواجهه با مسئله افول در عثمانی بود، اما دغدغه مسائل عثمانی تنها مورد توجه دولتمردان نبود؛ متفکران هم به سبک خود درباره این موضوع اندیشیدند و راهکارهایی پیش رو گذاشتند. زمانه هم به کمک آنان

۱. برای آگاهی بیشتر درباره پیامدهای نبرد کریمه برای دولت عثمانی بنگرید به:

Engin D Akarlı (1992), "Economic Policy and Budgets in Ottoman Turkey", 1876-1909, *MES*, Vol. 28, No.3 (Jul), p.443; Olive Anderson (1964), "Great Britain and the beginning of the Ottoman Public Debt", *The Historical Journal*, Vol.7, No.1, pp.47-49; Roderic Davison (1963), *Reform in Ottoman empire (1856-1876)*, Princeton University Press, pp.52-54, 301-303; Enver Ziya Karal (2007), *Osmanlı tarihi, VI cilt, Islahat Fermanı Devri (1856-1861)*, Ankara: T.T.K, ss.212, 217.

آمد. تحولات شگرف سده سیزدهم/نوزدهم، از جمله فناوری چاپ و کاغذ ارزان، افق وسیعی در برابر آنان قرار داد تا مرزهای جغرافیایی را درنوردند و با تکیه بر این ظرفیت، بتوانند مخاطبان بیشتری را پوشش دهند.^۱ بر اینها می‌توان گشایش تماشاخانه‌ها و سالن‌های تئاتر را افزود که مجال بیشتری برای این متفکران فراهم آورد تا با عبور از قالب‌های سنتی، آرای خود را در اشکالی نو و در گستره وسیعی ارائه دهند. نامق کمال تسلط چشمگیری بر زبان عربی و فارسی داشت و به سبب ارتباط مداوم با «دفتر ترجمه» و زبان‌های اروپایی، با الگوهای نوشتاری غربی نیز آشنا بود. رشته تجربه‌هایی چون ارتباط با «انجمن شعرا» و ارتباط با ابراهیم شناسی هم سبب گذار او از سبک نوشتاری کلاسیک به درون‌مایه‌های اجتماعی و نو شد. غربت، تبعید و هراس از فروپاشی ایده عثمانی، نامق کمال را در وضعیتی قرار داد که برای عثمانی به نوشتن بپردازد. البته پیش‌قراول خلق اثری با محوریت وطن‌دوستی، «یوسف خالص افندی» (۱۸۰۵-۱۸۸۳) بود که در واکنش به نبرد کریمه، «وطن قصیده‌سی» را در ۱۸۵۵م. سرود. ارتباط با ساختار قدرت عثمانی، توانمندی‌های زبانی و تجربه دفتر ترجمه، از خالص افندی چهره متمایزی ساخت که بتواند *شهنامه عثمانی* را بسراید (Bozkurt, 2019: 506-507). نامق کمال با تکیه بر توانمندی‌های مشابه و کسب تجربه‌های جدید، نخستین گام نظام‌مند را در پرورش انگاره وطن برداشت. اگرچه نگاه وطن‌محور بعدها با چهره‌هایی چون «عبدالحق حامد» (۱۸۵۲-۱۹۳۷م) و «توفیق فکرت» (۱۸۶۷-۱۹۱۵م) تداوم یافت، اما نامق کمال در زمانه خود بی‌رقیب بود (Aktin, 2006: 371).

تجربه‌های متفاوت در عثمانی و اروپا نامق کمال را نسبت به اهمیت و کارآمدی تئاتر برای بیان اندیشه‌ها آگاه کرد. او در مقاله‌ای از جایگاه تئاتر در ادبیات اروپا و کشورهایی چون فرانسه و انگلیس سخن گفت (مقالات سیاسی و ادبیه: ۳۹۵-۴۰۰) نامق کمال نخستین کسی نبود که از نبرد کریمه دست‌مایه‌ای برای خلق یک نمایشنامه ساخت. این نبرد بیست سال پیش از او سبب به روی صحنه رفتن تئاتری شد که روزنامه «جریده حوادث» در قسمت «اعلانات» زمان اجرای آن را اعلام کرد (جریده حوادث، ۱۲۷۱: نمره ۷۳۹، ص ۴). او فتح سیلیستره توسط روسیه را همچون یک رخداد نمادین برگزید تا کشاکش روسیه و عثمانی در سده سیزدهم/نوزدهم را در کانون توجه قرار دهد. نامق کمال با نگارش اثر وطن، جنگ و نمایشنامه

۱. برای آگاهی درباره تأثیر این مسائل بر تقویت رمانتیسم و ناسیونالیسم بنگرید به:

Josep Leerssen (2013), "Notes towards definition of Romantic Nationalism", *Romantik*, 2(1), pp.9-35; Idem (2011), "Viral Nationalism: Romantic Intellectuals on the move in nineteenth century Europe", *Nations and Nationalism*, 17(2), pp. 257-271.

را در یک نقطه به هم رساند. نمایشنامه وطن در نهایت در سال ۱۸۷۲/۱۲۸۹ به نگارش درآمد و سال بعد در سالن تئاتر گدیک پاشا به روی صحنه رفت. نمایشنامه گل‌نهل هم پیش از تأیید نهایی در اداره نظارت معارف و اداره سانسور و هم پس از اجرا، با موانعی مواجه شد. اداره سانسور با نشر آن مخالفت کرد و عنوانش از *راز دل* به *گل‌نهل* - نام چهره محوری نمایشنامه - تغییر یافت.^۱ فحوای این نمایشنامه «سیاسی» تشخیص داده شد و کاربدستان اداره سانسور آن را تحریک مردم به طغیان علیه حکومت تلقی کردند. به هر حال، با الهام از فرانسه دوره ناپلئون بناپارت سوم (حک: ۱۸۵۲-۱۸۷۰م) و البته پس از ظهور روزنامه‌های منتقدی چون «تصویر افکار» و «ترجمان احوال» قوانین مربوط به سانسور در عثمانی پا گرفت و برای نخستین بار دامن روزنامه «مخبر» علی سعاوی را گرفت. سانسور در دوره سلطان عبدالحمید دوم (حک: ۱۸۷۶-۱۹۰۹م) به اوج خود رسید و به صورت نظام‌مندی پیش رفت.^۲ نامق کمال از تغییر فحوای نمایشنامه و برخی مضامین آن محزون شد و حتی از نگارش آن ابراز پشیمانی کرد (Gülñihal, V-VI). به هر حال، با همه فراز و نشیب‌ها دو نمایشنامه به ادبیات عثمانی افزوده شد که می‌توان گفت نماینده تلاش یک متفکر ترک برای تأمل در سرشت افول در عثمانی از بیرون و درون است.

زمانه ناسیونالیسم رمانتیک

سده نوزدهم سده بسط ناسیونالیسم رمانتیک بود که در عرصه‌های متفاوتی چون ادبیات، موسیقی، هنر و نوشتارهای تاریخی و انتقادی بروز یافت. نگاهی به نام‌های پرشماری که با خلق آثار ادبی و هنری توانستند به ناسیونالیسم رمانتیک میدان دهند، بیانگر موجی است که در سده نوزدهم در اروپا ساری و جاری بود. برای نمونه، «فرانتس لیست»^۳ (۱۸۱۱-۱۸۸۶م) آهنگساز مجار، «هنریک ورگنلد»^۴ (۱۸۰۸-۱۸۴۵م) شاعر ملی نروژ، «شانودر پتوفی»^۵

1. Namık Kemal (1989), *Gülñihal*, İstanbul: Milli Eğitim Bakanlığı, Kenan Akyüz, s.V.

2. Ipek. K Yosmaoğlu (2003), "Chasing the Printed Word: Press Censorship in the Ottoman Empire, 1876-1913", *The Turkish Studies Association Journal*, Vol.27, No.½, pp.17-19; Bora Ataman (2009), "Türkiyede ilk Basın yasakları ve Abdülhamid Sansürü", *Marmara İletişim Dergisi*, Sayı.14, İstanbul: ss.22-23; Fatmagül Demirel (2007), *II Abdülhamid döneminde sansür*, İstanbul: Bağlam Yayıncılık.

برای گزارشی متمایز درباره سلطنت سلطان عبدالحمید دوم در میان پژوهش‌های فارسی، بنگرید به: نادر انتخابی (۱۳۹۱)، *دین، دولت و تجدد در ترکیه*، تهران: نشر هرمس.

3. Franz Liszt
4. Henrik Wergeland
5. Sándor Petőfi

(۱۸۲۳-۱۸۴۹م) شاعر ملی مجار و یا «نیکلای ریمسکی کورساکوف»^۱ (۱۸۴۴-۱۹۰۸م) آهنگساز روس، هر یک با خلق آثاری در قالب شعر و موسیقی، به بُعدی از گرایش‌های ناسیونالیستی پاسخ دادند (Leerseen, 2013: 1-2). طرفه اینکه بخشی از آثار خلق شده در این سده، حاصل واکنش به دخالت بیگانگان بود. شاهد آن پتوفی است که با توسل به شعر، مجارها را برای ایستادگی در برابر روسیه و اتریش ترغیب کرد. او با شعر «برپا مجار» موجی در میان مجارها به راه انداخت و به اسطوره‌ای در تاریخ مجارستان تبدیل شد (فضلی و بارانی، ۱۳۷۵: ۳۳، ۳۵، ۳۸). به هر حال، نمی‌توان انکار کرد که هنر رمانتیک وجه بلاغی-تبلیغاتی پررنگی دارد. نکته اشتراک این آثار، بروز یک ایده در قالب جلوه‌ای هنری و یا شعر است. در همین زمان «هاینریش فن فالرسلین» کوشید در قالب یک شعر ندای آلمانی‌ها باشد (Leerseen, 2013: 3, 11-12; 2011, 259-260).

تلاش برای ایجاد پیوند میان اتباع عثمانی، یکی از آرمان‌هایی بود که با ظهور بحران در عثمانی بروز جدی یافت. راهکارهایی چون طرح مفهوم عثمانی‌گرایی، اصلاحات حقوقی چون «خط شریف گلخانه» (۱۸۳۹/۱۲۵۵) و «فرمان اصلاحات» (۱۸۵۶/۱۲۷۲) تلاش‌هایی برای تحقق این آرمان بود. زمانی رضاپاشا یکی از مردان تنظیمات گفته بود: «همگی تان اتباع یک امپراتوری و فرزندان یک پدرید» (اینالچیق و سیددانلی اوغلو، ۱۳۹۱: ۸۹)؛ سخنی از سوی یک دولتمرد برای حفظ عثمانی. یکی از بارزترین جلوه‌های آن هم در قالب تلاش صدراعظم نوگرایی چون مدحت‌پاشا (۱۸۲۲-۱۸۸۳م) رقم خورد تا امید به حفظ ساختار عثمانی پابرجا بماند. این که نامق کمال چقدر با اصلاحات حقوقی عصر تنظیمات مبنی بر اعطای حقوق برابر به اقلیت‌ها باورمند بود و نگرش او به اقلیت‌های غیرمسلمان چگونه بود، بحثی است که در اینجا نمی‌گنجد.^۲ البته این را هم نمی‌توان نادیده گرفت که او یکی از متفکران پیشگام طرح مفهوم ناسیونالیسم و انگاره وطن بود. توصیف‌های رمانتیک نامق کمال از گذشته تاریخی عثمانی، حکایت از خوانش عاطفی و شورانگیز او از مفهوم وطن دارد. پیش از پرداختن به ابعاد این نمایشنامه، اشاره به این نکته خالی از لطف نیست که نامق کمال از رخدادهای فرانسه آگاه بود و بخشی از مارسه‌یز را ترجمه و منتشر کرده بود (حریت، ۲۳ ربیع‌الآخر ۱۲۸۶: نمره ۵۸، ص ۲). نمایشنامه وطن از زاویه تسلط گفتمان ناسیونالیسم، رمانتیک قابل درک است.

1. Nikolai Rimsky Korsakov

۲. برای نمونه بنگرید به:

Joseph G. Rahme (1999), "Namik Kemal's Constitutional Ottomanism and Non-Muslims", *Islam and Christian-Muslim Relations*, 10:1, 23-49.

وطن یا سیلیستره؛ نگاه به بیرون

«وطن مادر عزیزی است که باید به کمکش شنافت. دشمن خنجرى در قلب این مادر فرو کرده است» (Vatan Mersiyesi, 169-175). این وصفی است که نامق کمال در شعر مرثیه وطن^۱ از این مفهوم ارائه کرده است. با این وصف، نگارش نمایشنامه‌ای که یکی از برجسته‌ترین آثار نامق کمال با درون‌مایه ناسیونالیستی است، چندان دور از ذهن نیست. شهرت نامق کمال به «شاعر وطن و حریت» (Akün, 2006: 371) هم از این منظر قابل فهم است. سیلیستره که اکنون در کشور بلغارستان و بر ساحل دانوب قرار دارد، روزگاری دست‌مایه یکی از مهیج‌ترین نمایشنامه‌های سده سیزدهم/نوزدهم در ادبیات جدید عثمانی شد.

در جریان نبرد کریمه، سیلیستره به دست روسیه افتاد و در حرکتی به رهبری «یونس خلوصی» بازپس گرفته شد، اما نامق کمال از آن برای خلق نمایشنامه خود بهره برد. نمایشنامه وطن با شرح عشق اسلام‌بیگ و زکیه و بی‌تابی‌های زکیه به دلیل تصمیم اسلام‌بیگ مبنی بر عزیمت به نبرد، آغاز می‌شود. اسلام‌بیگ از عشق خود به زکیه سخن می‌گوید، اما تأکید می‌کند که اگر آتش جهنم بر او فرو بیارد و عزرائیل بر او چنگ بیندازد، باز هم خواهد رفت؛ وقتی وطن در خطر است چگونه می‌توان در خانه راحت آسود و تکان نخورد؟ (Vatan, 28-32).^۲ این سخن یادآور اشعار پتوفی در نکوهش مرگ در محیط امن خانه است؛ زیرا ایدئال او مرگ در میدان جنگ بود (فضلی و بارانی، ۱۳۷۵: ۳۸). شهادت در راه وطن بخت بزرگی بود که اسلام‌بیگ و دیگر سربازان در سراسر نمایشنامه وطن چشم به راه آن بوده‌اند. با این اوصاف، اسلام‌بیگ هم با ندای «زنده‌باد وطن» داوطلبانه راهی این میدان می‌شود (Vatan, 32, 36).

عزیمت سربازان داوطلب از نقاط مختلف عثمانی چون بغداد و مناستیر به سیلیستره، حضور زن و مرد در آنجا و تلاش برای افزایش شمار نیروهای عثمانی در برابر خیل نیروهای دشمن، جلوه نمادین نگرش نامق کمال برای گسیل همه قوا برای نجات عثمانی است. در این نمایشنامه زکیه در گفت‌وگو با صدقی بیگ اذعان کرد که قصدش خدمت به وطن است و باید به جوانان هم اجازه مرگ داد. ستایش مرگ در راه وطن و نکوهش زندگی در روزگار ادبار وطن، در آثار نامق کمال موج می‌زند؛ مصداق آن زمانی است که زکیه می‌گوید وقتی جوانان زیادی در اثر سل و وبا می‌میرند، اگر تعدادی هم با گلوله کشته شوند، اتفاقی نمی‌افتد. یا آنگاه

۱. «وطن مرثیه‌سی»، اثر مشترک نامق کمال و دلی حکمت (۱۸۴۲-۱۸۸۸) است که هر دو عضو انجمن شعرا بودند. برای آگاهی بیشتر از این انجمن بنگرید به:

TDV İslam Ansiklopedisi, "Encümen-i Şuarâ", Cilt. 11, ss. 179-181.

۲. مراد Vatan Yahhut Silistre است. در متن تنها به واژه Vatan اکتفا شده است.

که اسلام‌بیگ در جنگ زخمی می‌شود، از شهید نشدن آهی بلند می‌کند و می‌گوید چگونه می‌شود در روزگار تهدید وطن زنده بود؟ و زنده ماندنش پاسخ کدام گناه بوده است (Vatan, 47-48, 51, 62). همچنین آنجا که اسلام‌بیگ بیان می‌کند «بشتابید، اجل منتظر ماست، زنده باد وطن» (Vatan, 79)، ندای نکوهش زندگی برای حراست از خاک در جریان است.

نگاه عاطفی و هیجانی نامق کمال به مفهوم وطن در آثار مختلف، فهم تأکید او بر نکوهش زندگی در روزگار گرفتاری وطن را آسان‌تر می‌کند. برای نمونه، می‌توان به مقاله او با نام «وطن» اشاره کرد که برای نخستین بار در روزنامه «عبرت» منتشر شد. در این مقاله، او به شکلی شورانگیز حس انسان به وطن را چونان حس کودک به بازی، فرزند به والدین و پدر به فرزند دانسته و اذعان کرده است که حیات در هوای وطن آغاز می‌شود. شور کلام او در ادامه بیشتر می‌شود و با تکرار جمله «انسان وطنش را دوست دارد زیرا...» عبارات فراوانی را در توصیف دلیل عشق انسان به وطن نگاشته است. وقتی حریت، آسایش، حق و منفعت انسان در سایه وطن به دست می‌آید، چرا نباید وطن را دوست داشت. نتیجه اینکه کمال حب وطن را «بزرگ‌ترین فضیلت و مقدس‌ترین وظیفه» در همه ادیان و ملل می‌دانسته است (مقالات سیاسی و ادبیه، ۳۲۳). با این وصف، چندان غریب نمی‌نماید که سویه نگرش او مذمت زندگی‌ای باشد که قرار است با عیان شدن مصائب وطن تداوم یابد.

نگاه نامق کمال در وطن متوجه بیرون بوده، اما در خلال نمایشنامه انتقادهایی را هم متوجه بی‌مبالاتی جامعه به وضعیت وطن کرده است. بر همین اساس، جوانان و زنانی که به زعم او حتی نام وطن را هم نشنیده‌اند، قابل انتقاد و شماتت‌اند؛ درحالی‌که وطن محتاج همه است و به باور او اگر وطن نزید، هیچ انسانی نمی‌زید و البته کسی هم که در نبود وطن زنده می‌ماند، انسان نیست (Vatan, 36; 40). منطق عزیمت زکیه به میدان نبرد با لباس مبدل مردانه، از این زاویه قابل درک است. اگرچه زکیه به عشق اسلام‌بیگ راهی این نبرد شد، خود نیز زخم‌خورده جنگ بوده است. برادرش از دست رفته بود و سال‌ها از پدرش خبری نداشت.

حضور زکیه در نبرد کاراست. زکیه پس از زخمی شدن اسلام‌بیگ، به مداوای او پرداخت. ماجرا آنجا وجه جالبی به خود می‌گیرد که پس از گفت‌وگویی میان صدقی‌بیگ، زکیه و اسلام‌بیگ، معلوم می‌شود که صدقی‌بیگ پدر زکیه است (Vatan, 93-95). صدقی‌بیگ که شاهد رشادت و وطن‌دوستی اسلام‌بیگ بود، او را شیری خطاب کرد که در دنیا و آخرت روسفید خواهد بود. او اسلام‌بیگ را سرمشق درخوری برای عشق به وطن برشمرد؛ به همین دلیل بحث ازدواج زکیه و اسلام‌بیگ را پیش کشید. در انتهای نمایشنامه، سپاهیان عثمانی که در نبرد با «دشمن» پیروز شده‌اند، با ندای «زنده باد وطن» و «زنده باد عثمانی‌ها» و زمزمه اشعاری در

وصف وطن، گرد هم می‌آیند (Vatan, 99). بدین‌سان تأمل در سرشت افول عثمانی که به نظر می‌رسد در این نمایشنامه از نظر نامق کمال در دخالت بیگانگان ریشه دارد، با پایانی خوش برای عثمانی خاتمه می‌یابد. آنچه نامق کمال کوشید در این نمایشنامه به ذهن متبادر کند، این است که اگر درک از مفهوم وطن وجود داشته باشد و همه - زن و مرد، از اهالی آناتولی گرفته تا روم‌ایلی - برای حفظ وطن و خاک بجنبند، عثمانی بار دیگر شوکت از دست رفته خود را باز می‌یابد. بخشی از نمایشنامه که همه حاضران در نبرد «ترانه وطن» را می‌خوانند، از همین حکایت دارد:

«نام عثمانی لرزه بر اندام همه می‌اندازد
آوازه هیبت و شکوه اجدادمان در جهان طنین‌انداز بوده است
مپندار که فطرت تغییر می‌کند، این خون همان خون است
همه با شهادت در میدان نبرد به کام خواهیم رسید
ما عثمانی هستیم، جان می‌دهیم و نام می‌ستانیم» (Vatan, 46).^۱

گل‌نهاد؛ نگاه از درون

اگر سوییۀ انتقاد نامق کمال در وطن یا سیلیستره متوجه بیرون است، در گل‌نهاد این نگاه به درون عثمانی برمی‌گردد تا نویسنده این بار از زاویه‌ای دیگر به خویشتن عثمانی نگاهی بیندازد. «قیلان‌پاشا» یکی از چهره‌های محوری این نمایشنامه، در کانون انتقاد نامق کمال قرار دارد تا از رهگذر آن، به نقد خودکامگی و جوری پردازد که به رشته‌ای از دشواری‌های اجتماعی در عثمانی منتهی شده است. او در این نمایشنامه، از قیلان تصویری ارائه می‌دهد که بر جان، مال و هستی مردم تسلط دارد. صدای مردم از رفتار او درآمده است و اگر مجال بیابد حتی ادعای خدایی هم می‌کند. در جای‌جای نمایشنامه از او با تعبیرهایی چون «راهزن» و «جلاد» یاد شده است. برای نمونه، قیلان دستور می‌دهد زبان فردی را که به او دروغ گفته است، ببرند و تقلائی یک زن برای آزادی شوهرش ره به جایی نمی‌برد. نمونه‌های بسیاری از ستم او به طیف‌های متنوع مردم در نمایشنامه ذکر شده است (Gülñihal, 43, 48, 109).

جور و ظلم قیلان چنان عیان شده بود که بر خود او هم پوشیده نبود و می‌دانست در میان

1. Osmanlı adı her duyana lerze-resâdır
Ecdâdımızın heybeti ma'rûf-ı cihandır
Fıtrat deđişir sanma! Bu kan yine o kandır
Gavgâda şehâdetle bütün kâm alıruz biz
Osmanlılarız can verimiz nâm alıruz biz.

مردم جایی ندارد. نقطه مقابل قپلان، پسرعمویش «مختاریبگ» است که رقیب او در بازی تاج و تخت و حریفی در میدان عاشقی است. مختار و قپلان هر دو دلدادۀ عصمت‌اند، اما عصمت دل در گرو مختار دارد؛ باختی دوجانبه برای قپلان. قپلان در گفت‌وگو با مادرش ادعان می‌کند که مردم مختار را از جان و دل دوست دارند؛ درحالی‌که به خون او تشنه‌اند. در ادامه علت موضوع چنین آمده است: قپلان به خودش فکر می‌کند، به منطقه‌ای که در آن است حرص و ولع می‌ورزد و طیف مقابل او به دنبال نجات آن منطقه‌اند. مختار به دیگران و قاعدتاً دیگران به او می‌اندیشند. آنها در حال جدال بر سر حکومت در منطقه‌ای‌اند که حدود سیصد هزار نفر جمعیت دارد و قرار است مختار بر آن تسلط یابد و گسترندۀ عدالت باشد (Gülñihal, 99, 110). ترکیبی از حسادت و احساس تحقیر در برابر محبوبیت مختار در جان قپلان رخنه کرده؛ بر «مملکت» خود تسلطی ندارد و در تصرف قلب عصمت در برابر رقیبش هم موفق نبوده است. او در نهایت تصمیم می‌گیرد قلب مختار را از جا دربیآورد و دل عصمت را هم تصرف کند (Gülñihal, 30-31, 51). تقابل عموزادگان به مرور بی‌پرده و عریان می‌شود. در این نمایشنامه، قپلان نماد خودکامگی و مختار نماد حکومت مردم‌محور و مبتنی بر قانون است. حلمی‌پاشا در گفت‌وگوی خود و قپلان، برای ارائه‌الگوی کارآمد حاکمیت، به سلطنت سلطان سلیم سوم (حک: ۱۷۸۹-۱۸۰۷) و نمونه شریعت استناد می‌کند (Gülñihal, 49). ذکر این نکته ضروری است دو الگویی که عمدتاً نامق کمال برای ارائه شیوۀ حاکمیت مطلوب به آن استناد می‌کند، دوره سلاطین باشوکت تاریخ عثمانی و شریعت است. نامق کمال از تاریخ عثمانی به نیکی یاد می‌کند و با ارائه تصویری رمانتیک از عصر متقدم عثمانی، خواهان تهییج احساسات برای بازآرایی امپراتوری است (Vatan Şarkısı, 178). البته او باورمند به توقف در گذشته تاریخی نیست و به آن انتقادی جدی دارد (Rüya, 258-261)، اما از آن به مثابه رانه‌ای برای ایجاد تکاپو در عثمانی استفاده می‌کند که به باور او گرفتار سستی شده بود. پس باید امیدوار بود و جنگید. نام عثمانی برای نامق کمال دارای ارج و قرب است و اگر کسی برای وطن با تمام قدرت نایستد، این نام بر او حرام می‌شود (Vatan, 64).

ناگفته نماند که قپلان خود به محبوبیت مختار آگاه است و برای رهایی از این دوگانۀ آزاردهنده و وصال به عصمت، به راهی می‌رود که در آن بتواند کاملاً بر اوضاع مسلط باشد. «خلق» به جان مختار و پیش از آن به جان پدرش دعا کرده‌اند و بدیهی است که قپلان به نابودی مختار بیندیشد تا هم حکومت و هم دل عصمت را تصرف کند. در نهایت، در کشاکش بی‌پرده‌ای که به عبارات تندی از سوی مختار به فرستادۀ قپلان منتهی می‌شود، مختار اسیر و به زندان افکنده می‌شود. هنگام دستگیری هم مختار شجاعانه برخورد می‌کند و به تعبیری چون

شیر می‌غرد و هیچ باکی از اسارت ندارد (Gülñihal, 15, 24-26, 52). مختار را می‌توان چهره نمادینی دانست که نامق کمال برای نجات وطن، راهی مبارزه با نماد جور و ظلم می‌کند. آنجا که در ترانه وطن، نامق کمال کفن خونی را زینت عثمانیان برمی‌شمارد و عنوان می‌کند که در گوشه و کنار عثمانی یک شیر خوابیده است، چهره مختار به ذهن متبادر می‌شود (Vatan Şarkısı, 178). در نگرش نامق کمال، وقتی ایمان و وطن دو مفهوم هم‌تراز و عشق به وطن و «الله» با هم در ارتباط‌اند، باید گامی برای این وطن برداشت (حریت، ربیع‌الاول ۱۲۸۵: نمره ۱، ص ۱؛ Vatan, 66). حال مختار عازم چنین نبردی است و او نیز حاضر است خون خود را پیشکش نجات «مملکت» خود کند (Gülñihal, 117). اینجا دیگر گل‌نهال وارد می‌شود تا بتواند با دوران‌دیشی و تجربه خود جان مختار را نجات دهد. اما گل‌نهال کیست؟ نامق کمال با روایت زندگی او، بار دیگر به نبود حکومت قانون، جور حکام و تسلط خودکامگی پرداخته است.

«گل‌نهال» فرزند یک بیگ و روزگاری صاحب شوکت و مکنت بوده، اما ظلم حاکمان دودمانش را در چشم برهم‌زدنی بر باد داده است. پس حکایت خودکامگی حاکمان و ناکارآمدی آنان، صرفاً مربوط به قپلان نیست، سرنوشت گل‌نهال هم جلوه دیگری از ظلم حاکمان است. او پدرش را از دست داده و خودش در غل و زنجیر و سوار بر یک کشتی به جای دیگری منتقل می‌شود. گل‌نهال زیبارو محروم از نوازش پدر، راهی سرنوشت هولناکی می‌شود و آن‌قدر به زحمت می‌افتد که آرزوی مرگ می‌کند؛ خودکامگان زیبارویان را برنابند. گل‌نهال در کشتی با دندان به تقلا باز کردن زنجیر و به تعبیری در تکاپوی آزادی می‌افتد (Gülñihal, 6-9). زنجیر استبداد یکی از نمادهای موجود در آثار نامق کمال است؛ چونان زنجیری که در رؤیا بر دست و پای فرشته حریت وجود دارد (Rüya, 255). زمانی هم که مختار دستگیر می‌شود و به نزد قپلان برده می‌شود، در غل و زنجیر است (Gülñihal, 53, 57, 72). خانه پدری گل‌نهال و آسایش آن می‌تواند جلوه‌ای از عثمانی باشد که با ستم و ناکارآمدی حکام به یغما برده شده است. تلاش گل‌نهال برای احیای رابطه عصمت و مختار و سرنوشتی قپلان، تکاپوی او برای برانداختن یک حاکم خودکامه و ناکارآمد است که پیشینه آن به درازای تاریخ عثمانی و خودش زخم‌خورده آن است. او به دنبال نجات عصمت و مختار است. زمانه آبستن رخدادهای هولناکی است، اما گل‌نهال به نبرد با آن می‌رود.

هرچه کلام و رفتار عصمت و مختار هیجانی است، گل‌نهال با نگاهی آینده‌نگرانه تلاش می‌کند به دور از همه بلواها، بر وضعیت مسلط باشد. تسلط گل‌نهال بر اوضاع و تجربه‌ای که دارد، سبب می‌شود طوری وانمود کند که او و عصمت به نامزد شدن عصمت با قپلان

راضی‌اند. اگرچه قپلان هم متوجه برنامه می‌شود، اما دو طرف کار خود را پیش می‌برند (Gülñihal, 39-43). هیچ‌یک از این شگردها باعث نمی‌شود که قپلان برنامه خود را پیش نبرد. او قصد جان همه را کرده است و گل‌نهل هم خطاب به عصمت از پاره کردن جگر قپلان می‌گوید. نمایشنامه به سمت نبردی تن به تن پیش می‌رود (Gülñihal, 43-44). البته که انذارهای گل‌نهل دوران‌دیده به مذاق عشاق خام و تُنک‌حوصله خوش نمی‌آید و آن دو با تلخی پاسخ او را می‌دهند، اما گل‌نهل تأکید می‌کند که ظالمان به پدر و مادر و فرزند هم رحم نمی‌کنند، همه را می‌کشند و همه چیز را به یغما می‌برند. او ادامه می‌دهد که «فلک جانوری را بر ما مسلط کرده است» و باید کوشید از آن جان سالم به در برد. گل‌نهل عنوان می‌کند که روزی نیست قپلان خون بی‌گناهی را بر زمین نریزد (Gülñihal, 19-20).

در این بخش از نمایشنامه، سخن از جور، ستم و ناکارآمدی حاکم منطقه - و نه سلطان - است؛ مسئله‌ای که به نظر می‌رسد جای تأمل دارد. برخی نمایشنامه‌گل‌نهل را در مقایسه با وطن دارای وجه عقلانی‌تر و چهره‌های آن را دارای تدبیر بیشتری دانسته‌اند.^۱ موضوع را می‌توان از منظر یادشده دید، اما وجوه دیگری را هم در آن می‌توان جست‌وجو کرد. در وطن مخاطب نامق کمال عرصه خارج از عثمانی و مشخصاً روسیه است که عثمانیان از آن آسیب دیده‌اند و دست او برای ادبیاتی هیجانی باز است؛ زیرا بیگانگان گام‌های «کنیف»‌شان را بر سرزمین مادری گذاشته‌اند (Vatan, 64)، اما هدف نامق کمال در گل‌نهل بیان استبداد و خودکامگی است و نویسنده نمی‌تواند مانند عرصه خارجی با فراغ بال به سرریز عواطف خود بپردازد. در همان حد هم که نامق کمال در گل‌نهل نوشت، نوشته‌اش «سیاسی» تعبیر شد و به سد سانسور خورد. وانگهی نوعثمانیان هرگز مستقیماً از سلطان سخن نگفتند و به گونه‌ای قلم زدند که سلطان از طرح الگوی سیاسی مدرن احساس خطر نکند. ضیاء‌پاشا آنگاه که در رؤیا کوشید از نظام پارلمانی سخن بگوید، به سلطان اطمینان خاطر داد که موقعیتش آسیب نمی‌بیند و روزنامه‌های انتقادی چون «حریت» و «مخبر» متوجه جایگاه او و دولتش نیست (Ziya Paşa, 1993: 111). به سخن دیگر، نوعثمانیان گفتمان‌گذار از نظام سلطنت را نمایندگی نمی‌کردند. نامق کمال در برخی قسمت‌های گل‌نهل کوشیده است دامن سلطان را از خودکامگی پاک کند. برای نمونه، مختار اذعان می‌کند که امر پادشاه مطاع است و باید به خاطر او جنگید. پس از تسلط بر اوضاع هم قرار است به خواسته مردم و حکم والی‌پاشا، به مردم و هم دولت خدمت کند (Gülñihal, 110-111, 114, 120). مختار در جایی عنوان می‌کند که

۱. مصحح نمایشنامه گل‌نهل به این موضوع اشاره کرده است.

قیلان «مملکت» بزرگ سلطان را خراب کرده است (Gülñihal, 54). از این رو، به نظر می‌رسد تسلط هیجان بر وطن و عقلانیت بر گل‌نهال، تابعی از تفاوت درون‌مایه نمایشنامه‌هاست؛ هرچند واکاوی متن گل‌نهال بیانگر وجود برخی دیالوگ‌های خشن و بی‌پرده‌ای هم است که به سهم خود وجه هیجانی و عاطفی دارد (Gülñihal, 55, 58-59).

به هر حال، گل‌نهال با وصف جور قیلان می‌کوشد عصمت و مختار را برای برنامه‌اش راضی کند. با وجود شاعرانه‌های عصمت و مختار در لابه‌لای نمایشنامه، همچنان هراس وجه مسلط نمایشنامه است (Gülñihal, 20-22)؛ هراسی که به نظر می‌آید حکایت خوف نامق کمال از فروپاشی ایده عثمانی و درماندگی او برای یافتن راهکاری است که بتواند با تکیه بر آن عثمانی را حفظ کند. آنجا که قرار است دیگر به حاکمیت قیلان پایان دهند، ذوالفقار جمله‌ای به زبان می‌آورد که حکایت دغدغه نامق کمال نیز است: «انشاءالله امشب آن‌گونه که می‌خواهیم به مملکت^۱ و دولت خود خدمت کنیم» (Gülñihal, 101). هدف نامق کمال خدمت به وطن است؛ پیام آشکار جمله ذوالفقار همین است.

ناکارآمدی قیلان در اداره منطقه تحت امرش، در معرض نقد نامق کمال است. در واقع، او با این انتقادهای پیکان انتقاد خود را متوجه ناکارآمدی ساختار قدرت در عثمانی می‌کند. نگاهی به دیگر آثار و مقاله‌های نامق کمال نشان می‌دهد که او به وضعیت عثمانی پس از عصر تنظیمات هم انتقاد بسیاری دارد. بالطبع با این نگرش، قیلان نماد ساختار قدرت در عثمانی است که از نظر این متفکر ترک پس از عصر تنظیمات در انبوهی از بحران فرو رفته بود. طرفه اینکه نوعثمانیان خود فرزند تنظیمات و تربیت‌یافته رشته‌ای از اصلاحات برآمده از این عصر بودند.

به هر حال، در کنار گل‌نهال، افرادی چون ذوالفقار هم نومی‌مختار را از میان برده‌اند و به او امید می‌بخشند تا با صلابت بیشتری در برابر قیلان و جور او بایستد و بدین‌سان راه «انتقام» را هموار می‌کنند. برای ذوالفقار این موضوع چندوجهی است. برادر او را قیلان به قتل رسانده است و البته دل در گرو گل‌نهال دارد؛ یعنی ذوالفقار هم زخم‌خورده خودکامگی است؛ همانند چهره‌های نمایشنامه وطن که هر یک از جور دشمن آسیبی دیده‌اند. گل‌نهال هم ازدواج با او را منوط به آزادی مختار می‌کند. ذوالفقار هم مختار را آزاد می‌کند تا بتواند به گل‌نهال برسد و البته اگر قرار باشد مختار جانشین قیلان بشود، او به نوعی انتقام برادر خود را هم گرفته است. پس از آزادی، آنها نامه‌ای تنظیم می‌کنند که به گفته ذوالفقار با خون مردم امضا شده است و برای والی روم‌ایلی فرستاده شده تا فرمان قتل قیلان را بگیرند و قرار طغیان خود

۱. مراد محل مورد مناقشه قیلان و مختار است.

را هم می‌گذارند (Gülñihal, 90-93; 97).

سور و سوگ؛ مرثیه‌ای برای «مرد بیمار»

درحالی‌که قیلان به عقد عصمت می‌اندیشد، گروهی سر می‌رسند که برای برانداختن او گسیل شده‌اند. نوبت عیان کردن عاشقی عصمت می‌رسد و سخن از سور او و مختار است، اما اندوه نامق کمال از وضعیت عثمانی بر پرده آخر نمایشنامه سایه می‌اندازد و سوگ، تتمه آن می‌شود. گل‌نهل چهره محوری این نمایشنامه و کسی که در تمام رخدادها با وجود مهربانی، رفتاری هیجانی از خود نشان نداد، جان می‌دهد. سوگ او به نوعی سوگ نامق کمال برای عثمانی است. مرثیه نامق کمال در این اثر نیز بازتاب یافت. او در تمام آثارش برای عثمانی مرثیه سرود؛ روزی در *رؤیا* و از زبان فرشته حریت و روز دیگر از زبان گل‌نهل در پایان نمایشنامه *راز دل*. این نمایشنامه زمزمه اضطراب و حزن نامق کمال برای وطنی بود که دوستش داشت. زندگی خود نامق کمال هم پایان حزن‌انگیزی داشت. در جوانی و زمانی که هنوز می‌توانست برای «وطن»ش بنویسد، بیماری امانش را برید و جان داد. مرگش پایان عمر مردی بود که در همه زندگی در علل انحطاط عثمانی اندیشید و نوشت. گل‌نهل که در همان آغاز نمایشنامه و گفت و گویش با مختار، خود را بی‌هراس از مرگ توصیف کرده بود (Gülñiha, 14)، در نهایت بدان‌سان و با فراغ بال به پیش‌باز مرگ رفت.

زنان در هر دو نمایشنامه نامق کمال کنش فعالی دارند. حضور زکیه و گل‌نهل در دو نمایشنامه، حاکی از تلاش نامق کمال برای گسیل طیف‌های متفاوت جامعه عثمانی به سمت درک سرشت مفهوم «وطن» و تلاش برای پاسداری از آن است تا از رهگذر آن بکوشد ایده عثمانی را حفظ کنند؛ یک بار در وطن در عرصه نبرد با روسیه دشمن قسم‌خورده‌شان و بار دیگر در *گل‌نهل* در نبرد با دیو استبداد و جور. نمایشنامه با کنار زدن قیلان‌پاشای ظالم و ناکارآمد و جانشینی مختار پایان می‌یابد.

تلاش یک متفکر ترک برای بیان ضرورت مقابله با استبداد و خودگامگی، با تسلط حاکمی مردم‌دار پایان می‌یابد، اما ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. نخست، گل‌نهل چهره محوری نمایشنامه و قهرمانی که دغدغه بهبود اوضاع را دارد، جان می‌دهد. طبیعتاً از نگاه نامق کمال، بغرنج بودن وضعیت عثمانی دیگر جای تعللی باقی نگذاشته بود. دولت عثمانی آن‌قدر گرفتار بحران بود که باید زن و مرد تا پای مرگ برایش می‌جنگیدند؛ آن‌گونه که در نمایشنامه *وطن* نیز زکیه دوشادوش اسلام‌بیگ رهسپار نبرد می‌شود. البته بعد دیگری که می‌توان آن را بازتابی از حزن نامق کمال و هراس و خوف او برای عثمانی به شمار آورد، مرگ گل‌نهل و بخش پایانی

نمایشنامه است. پیش از آنکه آخرین پرده نمایشنامه به پایان برسد، گل نهال در کشاکش و جدال با مرگ، جمله‌ای خطاب به عصمت به زبان می‌آورد که شاید بتوان آن را راز دل نامق کمال برای عثمانی دانست؛ جمله‌ای که یأس نامق کمال و پایان تراژیک نمایشنامه، سرنوشت گل نهال و به نوعی ایده عثمانی را به تصویر می‌کشد: «دخترم، انسان باش، آسودگی در این جهان ممکن نیست، در دنیای دیگر آن را خواهی یافت» (Gülnehal, 148). قیلان کنار رفته و مختار در مقام حاکمی کارآمد جای او را گرفته است، اما بعید است نامق کمال با خیال آسوده این نمایشنامه را به پایان برده باشد. به نظر می‌رسد خوف فروپاشی ایده عثمانی و احیای «مرد بیمار» همچنان در ذهن این متفکر ترک پابرجاست و بر ذهن او چیرگی دارد، اما او ستایشگر «سعی» بود و به «لیس للانسان الا ما سعی» باورمند (مقالات سیاسی و ادبیه، ۲۷-۳۳). بنابراین با تکیه بر توانایی قلمش کوشید تا شاید گذرگاهی برای عبور عثمانی از تلاطم بیابد. پیشتر هم نامق کمال از زبان مختار خشنودی در جهان را غیرممکن دانسته بود، اما در مرثیه وطن، مادر عزیز وطن را در حال مرگ و کشیدن آخرین نفس می‌بیند. او همه را خائنانی می‌داند که کاری برای وطن نکرده‌اند؛ مگر شهیدان راه وطن که معصوم‌اند (Vatan Mersiyesi, 171)، اما نامق کمال می‌نویسد تا شاید دست‌کم رنج خود را تسکین دهد. انتهای هر دو نمایشنامه سخن از سور و شادی هم هست؛ نمادی از رؤیای نامق کمال برای شادی دوباره عثمانی شوکت‌باخته.

نتیجه‌گیری

«نوعثمانیان» نخستین جریان نظام‌مند فکری در عثمانی بودند که به تأمل در ابعادی از مسئله افول پرداختند. از میان آنان نامق کمال چهره برجسته و محوری این جریان، کوشید تا با تکیه بر قالب‌های نوشتاری نو، سرشت افول در عثمانی را فهم کند. نمایشنامه وطن یا سیلیستره (۱۸۷۲م) و گل نهال (۱۸۷۵م) جلوه‌ای از تأمل نامق کمال در مسئله افول عثمانی است. حاصل بررسی محتوای این نمایشنامه‌ها را می‌توان در دو محور ارائه کرد. در محور نخست، نامق کمال با نمایشنامه وطن انتقاد خود را متوجه عرصه خارجی و به صورت مشخص روسیه می‌کند که از زمان ظهور بحران در عثمانی، در قالب شکست نظامی، تحمیل عهدنامه‌های سنگین و یا کمک به اقلیت ارتدوکس منطقه بالکان، بار سنگینی بر دوش دولت عثمانی گذاشته بود. این متفکر ترک در نمایشنامه وطن از رهگذر عشق زکیه و اسلام‌بیگ و با الهام از جنگ کریمه و فتح سیلیستره توسط روسیه، بُعدی از مصائب پیش روی عثمانی را دنبال کرده است. نامق کمال با گسیل طیف‌های مختلف از جمله زنان به میدان نبرد، کوشیده است از همه ظرفیت‌ها برای احیای اعتبار از دست رفته عثمانی بهره بگیرد. وانگهی بُعدی از این نمایشنامه،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۲، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۱ / ۵۱

ناظر بر نوعی ناسیونالیسم رمانتیک است که در زمانه نامق کمال رایج بود و او به واسطه آشنایی با سپهر سیاسی و فکری فرانسه، از آن ناآگاه نبود. در سراسر اثر نامق کمال می‌کوشد عثمانیان را برای نجات وطن متحد کند. اگرچه محور این مفهوم همچنان ناسیونالیسم عثمانی محور و نه ترک محور است، توجه به این گونه مفاهیم نامق کمال را به یکی از پیشگامان طرح مفاهیم متحدی چون ناسیونالیسم در ترکیه تبدیل کرده است. در محور دوم، نامق کمال با نگارش نمایشنامه گل‌نهای کوشیده است تا نگاه را متوجه درون عثمانی و مصائب آن کند. او در این نمایشنامه تمرکز خود را بر خودکامگی، استبداد و جور حکام گذاشته تا نشان دهد که به ابعاد متنوعی از مسئله افول واقف است. آن گونه که نامق کمال در این اثر نشان می‌دهد، ناکارآمدی و جور حکام که در چهره‌ای به نام قپلان‌پاشا نمود یافته است، امر جدیدی نیست؛ شاهد آن سرنوشت گل‌نهای است که فرزند یک بیگ بوده و با جور و خودکامگی حاکم وقت زندگی‌اش از میان رفته است. برکناری قپلان‌پاشا، جایگزینی مختار به جای او و وصال مختار و عصمت به هم، جلوه‌هایی از امید نامق کمال برای احیای وضعیت عثمانی است. اگرچه نمایشنامه وطن با ندای «زننده باد وطن» و نمایشنامه گل‌نهای با خاتمه خودکامگی و جور قپلان‌پاشا پایان می‌یابد، اما واکاوی محتوای این دو نمایشنامه، به‌ویژه پایان تراژیک نمایشنامه گل‌نهای بیانگر اضطراب و یأس نامق کمال برای سرنوشت عثمانی است که مدت مدیدی بود عنوان مرد بیمار اروپا را به دوش می‌کشید.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

انتخابی، نادر (۱۳۹۱)، دین، دولت و تجدد در ترکیه، تهران: نشر هرمس.
خلیل اینالجیق و محمد سیددانی اوغلو (۱۳۹۱)، امپراتوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات، ترجمه رسول عربخانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
فضلی، محمود و آنگلا بارانی (گردآوری و ترجمه) (۱۳۷۵)، شاندر پتوفی، شاعر انقلابی مجار، تهران: امیرکبیر.

کمال، نامق، کلیات کمال، برینجی ترتیب، مقالات سیاسی و ادبیه، استانبول: سلانیک مطبعه‌سی؛

ب. نشریات

جریده حوادث (سنه ۱۲۷۱)، «اعلانات»، نمره ۷۳۹، ص ۴.
حریت، «حب الوطن من الایمان»، (ربیع الاول ۱۲۸۵)، نمره ۱، ص ۱.
_____ (۲۳ ربیع‌الآخر ۱۲۸۶)، نمره ۵۸، ص ۲.

پ. منابع لاتین

- Akün, Ömer Faruk (2006), “Namık Kemal”, *Türkiye Diyanet İslam Ansiklopedisi*, Cilt.32, ss.361-378.
- Akarli, Engin D (Jul., 1992), “Economic Policy and Budgets in Ottoman Turkey”, 1876-1909, *MES*, Vol. 28, No. 3.
- Ataman, Bora (2009), “Türkiyede ilk Basın yasakları ve Abdülhamid Sansürü, Marmara” *İletişim Dergisi*, Sayı 14, İstanbul, ss. 22-23;
- Anderson, Olive (1964), “Great Britain and the beginning of the Ottoman Public Debt”, *The Historical Journal*, Vol. 7, No. 1.
- Bozkurt, Kenan (Mart 2019), “Yüreği Vatan aşkına atan bir şâir: Yûsuf Hâlis Efendi ve Şehnâme-i Osmânî’si”, *Türk & İslam Dünyası Sosyal Araştırmalar Dergisi*, Yıl. 6, Sayı 20, ss. 503-554.
- Davison, Roderic (1963), *Reform in Ottoman empire(1856-1876)*, Princeton University Press;
- Demirel, Fatmagül (2007), *II Abdülhamd döneminde sansür*, İstanbul, Bağlam Yayıncılık, 2007;
- DİA (1995), *Türkiye Diyanet İslam Ansiklopedisi*, “Encümen-i Şuarâ”, Cilt 11, ss. 179-181;
- Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi;
- Karal, Enver Ziya (2007) *Osmanlı tarihi, VI cilt, Islahat Fermanı Devri(1856-1861)*, Ankara: T.T.K.
- Kemal, Namık (1989), *Gülnehal*, İstanbul, Milli Eğitim Baimevi, Hazırlayan, Kenan Akyüz.
- Kemal, Namık, Rüya, in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, ss. 251-266.
- Kemal, Namık, Vatan Mersiyesi, , in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, ss. 169-175.
- Kemal, Namık, Vatan Şarkısı, , in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, s.177.
- Kemal, Namık, *Vatan Yahut Silistre*, Hazırlayan: Kemal Bek, İstanbul, 2004.
- Kuran, Ercümen (1954), “La politique d'Abdulhamid II dan la crise d'Orient(1876-1878)”, *Revue d'histoire moderne et contemporaine*, T. 27e, No. 1, Aspects de la crise d'Orient (1875-1878), (Jan- Mar, 1980).
- Leerssen, Josep (2013). Notes towards definition of Romantic Nationalism, *Romantik*, 2(1), pp. 9-35.
- _____, Viral Nationalism: Romantic Intellectuals on the move in nineteenth century Europe, *Nations and Nationalism*, 17(2), 2011, pp. 257-271;
- Milgrim, Michael R (Nov., 1978), “An Overlooked Problem in Turkish-Russian Relations: The 1878 War Indemnity”, *IJMES*, Vol. 9, No. 4.
- Pamuk, Şevket (1984), “The Ottoman Empire in “Great Depression” of 1873- 1896”, *JEH*, Vol. 44, No. 1, pp.107-108.
- Rahme, Joseph G (1999)., “Namik Kemal’s Constitutional Ottomanism and Non-Muslims”, *Islam and Christian-Muslim Relations*, 10:1, 23-49
- Temperley, Harold (1933), “British policy towards parliamentary rule and constitutionalism in Turkey(1830- 1914) “, *CHJ*, Vol. 4, No. 2, pp.156-191.
- Yetişgin, Memet (2007), “The Ottoman way of governing mutli- ethnic and multi- religious communities”, *OTAM*, Dergisi (Ankara Üniversitesi Osmanlı Tarihi Araştırma ve Uygulama Merkezi), sayı.21, pp.135-167.
- Yosmaoğlu, İpek. K (2003), “Chasing the Printed Word: Press Censorship in the Ottoman Empire”, 1876-1913, *The Turkish Studies Association Journal*, Vol. 27, No. ½, pp. 17-19;
- Ziya Paşa, Rüya, in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, ss. 109-128.

List of sources with English handwriting

- ĵarīde-ye Ĥavādeġ Gazetesi*, “E’lānāt”, year 1271 H., no. 739. [in Ottoman Turkish].
Entekhabi, Nader, *Religion, government and modernity in Turkey*, Tehran: Hermas Publishing, 1391.
Fazli, Mahmud & Angela Barani, (ed. & trans.), Sándor Petőfi, *Šā’er-e Enqelābī-ye Magyar*, Tehran: Enteshārāt-e Amīr Kabīr, 1375.
Ĥūrrīyet, “Ĥobb al-Waṭan men al-Imān”, no. 58, 1 Rabī’ al-Āḳar 1286. [in Ottoman Turkish].
Ĥūrrīyet, “Ĥobb al-Waṭan men al-Imān”, no.1, 1 Rabī’ al-Awwal 1285. [in Ottoman Turkish].
İnalçık, Halil & Seyidonlıođlu, Mehmet, *Emperātūrī-ye ‘Osmānī dar ‘Aşr Degargūnī-ye Tanzīmāt*, trans. (into Persian) by Rasūl ‘Arabĵānī, Tehran, Pazhūheşkade-ye Tārīĵ-e Eslām,
Kemal, Namık, *Gūlnihal*, İstanbul, Milli Eđitim Bāimevi, Hazırlayan, Kenan Akyüz, 1989;

Other Source

- Akūn, Ömer Faruk, Namık Kemal, *Türkiye Diyanet İslam Ansiklopedisi*, Cilt. 32, ss. 361-378.
Akarlı, Engin D, “Economic Policy and Budgets in Ottoman Turkey”, 1876-1909, *MES*, Vol. 28, No. 3 (Jul., 1992).
Ataman, Bora, “Türkiyede ilk Basın yasakları ve Abdülhamid Sansürü, Marmara” *İletişim Dergisi*, Sayı 14, 2009, İstanbul, ss. 22-23;
Anderson, Olive, “Great Britain and the beginning of the Ottoman Public Debt”, *The Historical Journal*, Vol. 7, No. 1(1964).
Bozkurt, Kenan, Yüređi Vatan aşkıylaatan bir şâir: Yūsuf Hâlis Efendi ve Şehnâme-i Osmānī’si, *Türk & İslam Dünyası Sosyal Araştırmalar Dergisi*, Yıl 6, Sayı 20, Mart 2019.
Davison, Roderic, *Reform in Ottoman empire(1856-1876)*, Princeton University Press, 1963;
Demirel, Fatmagül, *II Abdülhamid döneminde sansür*, İstanbul, Bağlam Yayıncılık, 2007;
DİA, *Türkiye Diyanet İslam Ansiklopedisi*, “Encümen-i Şuarâ”, 11. Cilt, ss. 179-181;
Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi;
Karal, *Osmanlı tarihi, VI cilt, Islahat Fermanı Devri(1856-1861)*, Ankara: T.T.K, 2007.
Kemal, Namık, *Gūlnihal*, İstanbul, Milli Eđitim Bāimevi, Hazırlayan, Kenan Akyüz, 1989;
Kemal, Namık, Rūya, in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, ss. 251-266.
Kemal, Namık, Vatan Mersiyesi, , in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, ss. 169-175.
Kemal, Namık, Vatan Şarkısı, , in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, s.177.
Kemal, Namık, *Vatan Yahut Silistre*, Hazırlayan: Kemal Bek, İstanbul, 2004.
Kuran, Ercümen, “La politique d'Abdulhamid II dan la crise d'Orient(1876-1878)”, *Revue d'histoire moderne et contemporaine (1954)*, T. 27e, No. 1, Aspects de la crise d'Orient (1875-1878), (Jan- Mar, 1980), p. 37.
Milgrim, Michael R, “An Overlooked Problem in Turkish-Russian Relations: The 1878 War Indemnity”, *IJMES*, Vol. 9, No. 4 (Nov., 1978), p.519.
Pamuk, Şevket, “The Ottoman Empire in “Great Depression” of 1873- 1896”, *JEH*, Vol. 44, No. 1(1984), pp.107-108.
Rahme, Joseph G.,Namık “Kemal’s Constitutional Ottomanism and Non-Muslims”, *Islam and Christian-Muslim Relations*, 10:1, 23-49
Temperley, Harold, “British policy towards parliamentary rule and constitutionalism in

- Turkey(1830- 1914)", *CHJ*, Vol. 4, No. 2(1933), p.167.
- Leerssen, J. Notes towards definition of Romantic Nationalism, *Romantic*, 2(1);
- Leerssen, Josep, Viral Nationalism: Romantic Intellectuals on the move in nineteenth century Europe, *Nations and Nationalism*, 17(2), 2011;
- Yetişgin, Memet, The Ottoman way of governing mutli- ethnic and multi- religious commuities, *OTAM Dergisi* (Ankara Üniversitesi Osmanlı Tarihi Araştırma ve Uygulama Merkezi), 2007, sayı 21, pp. 135-167;
- Yosmaoğlu, Ipek. K, "Chasing the Printed Word: Press Censorship in the Ottoman Empire", 1876-1913, *The Turkish Studies Association Journal*, 2003, Vol. 27, No. ½, pp. 17-19;
- Ziya Paşa, Rüya, in: Kaplan, Mehmet, Engingün, İnci, Birol, Emel (1993). *Yeni Türk Edebiyatı Antolojisi II*, İstanbul, 2.baskı, Marmara Üniversitesi, ss. 109-128.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC- ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



**Namık Kemal's "Râz-e Del":
Decline of Ottoman Empire as reflected in the plays "Vatan Yahut
Silistre" and Gülnihal"¹**

Tooran Toolabi²

Received: 2022/02/01
Accepted: 2022/08/25

Abstract

The "Young Ottomans" as an intellectual movement in the Ottoman Empire dealt with the issue of decline. Namık Kemal, the most prominent figure in this society wrote a number of works in which he reflected on this problem. Namık Kemal focused on this issue and tried to find an approach to understanding the Ottoman problems through various works, including plays. In two critical examples, namely "Vatan Yahut Silistre" and "Gülnihal", Namık Kemal tried to find a way out for the crisis-stricken Ottoman Empire. This article deals with Namık Kemal's attitude toward decline. In Vatan, Namık Kemal has considered the role of the foreign dimension of Ottoman decline. It seems that Vatan is an example of the romantic nationalism with which Namık Kemal tried to restore the lost pride of the Ottomans. In contrast, in Gülnihal he has paid attention to despotism. In other words, Kemal was aware of both the internal and external problems that had put the Ottoman Empire in a precarious position. In both plays, Namık Kemal has resorted to romantic stories to express his point of views. The findings of this study suggests that, the most central issue for Namık Kemal has been protection of idea of Ottoman Empire.

Keywords: Namık Kemal, Vatan Yahut Silistre, Gülnihal, Ottoman Empire, Decline.

1. DOI: 10.22051/hii.2022.38376.2573

2. Professor, Department of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
toolabi.t@lu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493